



بررسی فقهی حکم ساختن بناهای بلندتر از کعبه در اطراف آن

مهدی عبدی*

رضا عندلیبی**

چکیده

کعبه مکرمه نماد اسلام است، اسلامی که «یعلو و لا یعلی علیه» است. این برتری اسلام در شکوه و اعتلای کعبه جلوه‌گری می‌کند. با وجود این، امروزه ساخته شدن بناهای مرتفع و مشرف به کعبه از شکوه آن می‌کاهد. گروهی از فقیهان شیعه به کراهت و گروهی به حرمت ساختن چنین بناهایی فتوا داده‌اند. با وجود روایات پرشمار بازدارنده از ساختن بناهای بلندتر از کعبه در کتب اهل سنت، که بعضی از آن روایات بنا بر مسلک خود ایشان صحیح است، ظاهراً کسی از فقیهان اهل سنت به این مسئله نپرداخته است. بررسی ادله عام و مطلق جاری در مسئله و روایات خاص بازدارنده از ساختن بناهای مشرف به کعبه، جایی برای تردید در کراهت ساختن چنین بناهایی باقی نمی‌گذارد. هرچند حکم اولی ساختن چنین بناهایی کراهت است ولی لزوم رعایت مکروهات و مستحبات در حرم امن الهی درباره خود کعبه، که اعظم شعائر الهی است، با تأکید بیشتری نیز همراه خواهد بود. حکومتی که مدعی اسلامی بودن است، مسئولیت سنگین‌تری در برابر این حکم دارد.

کلیدواژگان: کعبه، بناهای مرتفع، تعظیم شعائر، کراهت.

abdi.mahdi72@yahoo.com

* دانش آموخته سطح چهارم و مدرس حوزه علمیه قم، کارشناس ارشد از دانشگاه قم

rezaandalibi61@yahoo.com

** استاد سطح عالی حوزه علمیه قم، مسئول گروه فقه و حقوق پژوهشکده حج و زیارت

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۲۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۶/۲۳

هر دین و آئینی برای خود نمادها و نشانه‌هایی دارد. پیروان آن دین و آئین برای آن نمادها احترام ویژه‌ای قائل هستند. دین اسلام نیز از این امر جداشدنی نیست. بعضی از اماکن و اعمال و اشیا برای اسلام نماد و نشانه به‌شمار می‌آیند. از دیدگاه عالمان مسلمان، روایات و ادله فراوانی درباره جایگاه رفیع خانه خدا که بارزترین نشانه و نماد اسلام است، وجود دارد. سیره متشرعه نیز در طول تاریخ، کوچک‌ترین اهانت به این بنای مقدس را بر نمی‌تافت است. باوجوداین، برخی مدعیان پیروی از سلف صالح، حرمت این بنای مقدس را نگاه نداشته‌اند و با ساختن برج‌های مرتفع و مشرف به آن، از شکوه و جلوه‌گری این بنای رفیع کاسته‌اند. در کتاب‌های حدیثی شیعه و اهل سنت، روایاتی در نهی از ساخت بنای بلندتر از کعبه وارد شده است. با بررسی احادیث شیعه طبق مبانی خود شیعه، و احادیث اهل سنت طبق مبانی خود ایشان، برای تردید در مکروه بودن ساختن این‌گونه بناها جایی باقی نمی‌ماند. در این مقاله سعی شده با بررسی ادله گوناگون مطرح‌شده از جانب فقیهان امامیه، از میان دو قول مطرح‌شده، قول سازگار با حق شناخته شود: گروهی به کراهت و عده‌ای دیگر به حرمت ساختن بنایی بلندتر از کعبه معتقد هستند. افزون‌براین، کوشش شده با بیان روایات موجود در کتاب‌های اهل سنت ثابت شود که ساختن بنای بلندتر از کعبه، طبق مبانی اهل سنت، بدعت بوده و مخالف با روایات ایشان است.

درباره علت انتخاب و ضرورت بحث از این موضوع به موارد زیر می‌توان اشاره نمود:

- شناخت دیدگاه‌ها درباره این مسئله؛
- شناخت ادله موضوع؛
- اثبات خلاف‌گویی و هابیت در ادعای پیروی از سلف صالح و صحابه پیامبر اعظم ﷺ؛
- ارائه ادله متقن مبنی بر کراهت ساختن بنای بلندتر از کعبه؛
- فراهم کردن منبع علمی معتبر در ارتباط با این موضوع؛
- جلوگیری از مخالفت با سنت و سیره سلف صالح، و فرسودگی احکام اسلامی؛

- روشن شدن این مطلب که سانهٔ سقوط جرثقیل در مسجدالحرام (که باعث کشته شدن شماری از زائران خانه خدا شد) در پیوند با ساخته شدن ساختمان‌هایی بوده که شرعاً نباید ساخته شوند و اساساً حاکمان شهر مکه باید از ساخت چنین بناهایی جلوگیری کنند.

۱. وجه تسمیه کعبه

کعبه (با فتحه کاف) همان بیت‌الله‌الحرام است (فراهدی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ص ۲۰۷؛ ازهری، ۱۴۲۱ق: ج ۱، ص ۲۱۱). وجه تسمیه کعبه بدین نام به علت ارتفاع و مربع بودن آن است (ازهری، همان؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۴، ص ۱۹۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۷۱۸؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۳۷۵؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۱۶۱؛ مدنی، ۱۳۸۴: ج ۳، ص ۴۰). بعضی از لغت‌شناسان از تعبیر «برآمده» و «برجسته» به جای تعبیر مرتفع در وجه تسمیه کعبه استفاده کرده‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۵، ص ۱۸۶؛ فیومی، ۱۴۱۴ق: ص ۵۳۵).

در همین ابتدا، معلوم می‌شود که ساخت بنای بلندتر از کعبه در اطراف آن حتی با وجه تسمیه کعبه (علو و ارتفاع، و برآمدگی و برجستگی آن نسبت به ابنیه دیگر) سازگار نیست.

۲. نظر فقیهان

در این زمینه دو نظریه میان فقیهان امامیه مطرح است:

۱-۲. نظریه نخست

نظریه نخست، کراهت ساخت بنای با ارتفاع بیشتر از کعبه در مجاورت آن است. بعضی از اصحاب با تعبیری صریح قائل به این نظریه شده‌اند (محقق حلی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ص ۹۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۳۳۹؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق: ج ۱، ص ۳۱۹؛ شهید اول، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۴۶۶؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۲۷۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۳۷۲). بعضی از فقیهان این قول را به مشهور نسبت داده‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق: ج ۶، ص ۲۷۹؛ نراقی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۳، ص ۳۱۱) و بعضی دیگر این قول را اشتهر و اظهر دانسته‌اند (طباطبائی، ۱۳۷۷ق: ج ۱، ص ۴۳۲).



۲-۲. نظریه دوم

دیدگاه دوم، حرمت ساخت بنای با ارتفاع بیش از ارتفاع کعبه در مجاورت آن است. این قول را بعضی از اصحاب (عمیدی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۲۹۳؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق: ج ۱، ص ۳۱۹؛ نجم‌الدین، ۱۴۲۸ق: ج ۱، ص ۲۰۶؛ صمیری، ۱۴۲۰ق: ج ۱، ص ۴۶۴؛ عاملی، ۱۴۱۱ق: ج ۸، ص ۲۵۷؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق: ج ۸، ص ۴۲۶) به شیخ طوسی و ابن‌ادریس و برخی دیگر از فقیهان امامیه نسبت داده‌اند. با مراجعه به عبارات این بزرگان (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۱، ص ۳۸۴؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۶۴۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۲۵۲) به نظر می‌رسد عبارات ایشان صریح در حکم به حرمت نیست و حتی می‌تواند ظهور در معنای کراهت داشته باشد.

از میان فقیهان مذاهب اهل سنت ظاهراً کسی به این مسئله نپرداخته و فتوایی نداده است، هرچند روایات معتبری بنابر مبنای خود ایشان در کتاب‌هایشان وجود دارد.

۳. ادله فقیهان

۳-۱. عمومات و اطلاقات

پیش از بیان ادله خاص این مسئله، اطلاقات و عموماتی که در آن می‌تواند جاری باشد، بررسی می‌شود تا در صورت عدم دلالت ادله خاص به مقتضای این اطلاقات و عمومات رجوع شود. در مسئله مورد بحث، دو دلیل از میان عمومات ارائه می‌گردد:

۳-۱-۱. الناس مسلطون علی اموالهم

قاعده اولی جاری در مسئله اطلاقات و عمومات ادله «الناس مسلطون علی اموالهم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ص ۲۷۲) است که اقتضای جواز و اباحه دارد.

در فقه اسلامی، اصل بر این نیست که صاحب‌مال پس از احراز مالکیت، در کلیه تصرفات خود به مجوز شرعی نیاز داشته باشد؛ بلکه طبق اطلاقات و عمومات قاعده تسلیط، اصل بر این است که هر تصرفی برای مالک مجاز است، مگر آنکه به حکم شرع، منع گردیده باشد (صاحب‌جوهر، ۱۳۶۲: ج ۲۴، ص ۱۳۸). بنابراین، هرگاه در جواز نوعی از

تصرفات تردید پیدا شد، با استناد به این قاعده گفته می‌شود: به سبب نبود دلیل شرعی بر منع، مالک به چنین تصرفی مجاز است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ص ۱۱۲). در مسئله محل بحث در صورتی به قاعده تسلیط مراجعه می‌شود و به مقتضای (جواز و اباحه) عمل می‌گردد که ادله عام و خاص مطرح شده برای مرجوحیت ساخت بنای بلندتر از کعبه، تمام نباشد.

۳-۱-۲. تعظیم شعائر

در روایات اهل سنت کعبه اعظم شعائر الهی است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۵، ص ۳۷۲). در روایاتی دیگر به عظمت حق و حرمت، و جایگاه آن در نزد خدای متعال اشاره شده است:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ، وَيَقُولُ: «مَا أَطْيَبَكَ وَأَطْيَبَ رِيحَكَ، مَا أَغْظَمَكَ وَأَعْظَمَ حُرْمَتَكَ...» (ابن ماجه، ۱۳۷۳ق: ج ۲، ص ۱۲۹۷).

روایات شیعه نیز کعبه را بزرگترین نشانه خدا بر روی زمین معرفی می‌کنند:

عَنْ الْعِلَلِ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْقُمِّيِّ قَالَ: ... أَنَّ الْكَعْبَةَ أَغْظَمُ آيَةٍ لِلَّهِ فِي أَرْضِهِ وَأَجَلُ حُرْمَةٍ... (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۲۴۷).

همچنین، به سبب جایگاه بلندی که خداوند برای آن قائل شده، امر به تعظیم آن می‌کنند:

أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: يَتَّبِعِي لِلنَّاسِ أَنْ يَحْجُوا هَذَا الْبَيْتَ وَيُعْظَمُوهُ لِتَعْظِيمِ اللَّهِ إِيَّاهُ... (کوفی، ۱۴۱۰ق: ص ۲۲۳).

در فقه شیعه، وجوب تعظیم و احترام کعبه و حرمت اهانت به آن، یکی از ادله مرجوحیت ساخت بنای بلندتر از کعبه است؛ قائلان به کراهت در این مسئله از چنین دلیلی بهره برده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ص ۴۴۲؛ فخرالمحققین، ۱۳۷۸ق: ج ۱، ص ۳۱۹) و آن را دلیلی برای قائلان به حرمت نیز دانسته‌اند (فخرالمحققین، همان؛ عاملی، ۱۴۱۱ق: ج ۸، ص ۲۵۷).

در بررسی این دلیل گفته می‌شود: دلیل تعظیم شعائر به معنای این است که به مقتضای شأن و مرتبه عرفی و شرعی هر شیء با آن رفتار شود (مراعی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۵۵۸). ادله چهارگانه بر وجوب تعظیم شعائر دلالت می‌کنند: کتاب (مائه: ۲؛ حج: ۳۲؛ صف: ۸)، سنت (عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۴، ص ۹۵، ب ۸ من الذیح: ح ۱)، اجماع (بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ج ۵، ص ۲۹۴) و عقل (همان، ص ۲۹۶). با وجود این، تعظیم و احترام به هر شیء دارای مراتبی است؛ وقتی امر مشکک و دارای مراتبی واجب شود، به معنای آن نیست که همه مراتب آن در بردارنده حکم وجوب است (سند، ۱۴۲۴ق: ص ۹۵). مسلم این است که مرتبه‌ای از تعظیم واجب است که ترک آن اهانت و سبک شمردن شعائر دینی شمرده شود، ولی بقیه مراتب تعظیم که شاید بی‌انتها هم باشند، از باب تسهیل بر عباد، واجب نیست (انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۵، ص ۲۲۲).

با وجود این، درباره کعبه باید گفت کعبه اعظم شعائر الهی است و احترامی بس عظیم دارد، ولی به طور قطع، همه مراتب احترام و تعظیم کعبه حکم وجوب ندارد؛ بلکه تنها مواردی که رعایت نکردن آن موجب هتک حرمت کعبه می‌شود، واجب است. درباره مسئله محل بحث این چنین به نظر می‌رسد که شأن و مرتبه شرعی و عرفی کعبه «لا یُعلیٰ علیه بناء» است (هیچ بنایی نباید بر کعبه برتری داشته باشد) (جوادی آملی، ۱۴۰۴ق: ص ۱۴۰). زیرا کعبه نماد اسلام است و اسلام «یَعْلُو و لا یُعلیٰ علیه» است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۳۳۴). با وجود این، واضح نیست که رعایت نکردن این نوع از تعظیم کعبه هتک حرمت آن شمرده شود. با مراجعه به عرف این چنین به نظر می‌رسد که عرف مسلمانان ساختن بنای بلندتر از کعبه در اطراف آن را هتک حرمت کعبه نمی‌دانند؛ پس از نظر عرف، این نوع از تعظیم کعبه واجب نیست و فقط مستحب است. با مراجعه به شرع نیز به نظر می‌رسد روایات وارده از شیعه و اهل سنت (که با عنوان ادله خاص خواهد آمد) دلیل ثابت بودن این نوع از تعظیم به کعبه است؛ ولی میزان رتبه این تعظیم، از جهت وجوب و استحباب، با بررسی میزان دلالت این روایات روشن می‌شود. در بحث از ادله خاص، میزان دلالت این روایات بررسی خواهد شد.

۲-۳. ادله خاص

۱-۲-۳. روایات اهل سنت

ابن ابی شیبه در این زمینه دو روایت با عنوان «من کره البناء حول الکعبه» آورده است:

(روایت نخست): «أَبُو بَكْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ، عَنْ مُغِيرَةَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: كَانُوا يَكْرَهُونَ أَنْ يَبْنُوا حَوْلَ الْكَعْبَةِ بِنَاءً يُشْرِفُ عَلَيْهَا» (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ص ۳۷۸؛ فاکهی، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۳۳۹): «ابراهیم نخعی می گوید: صحابه همواره از اینکه در اطراف کعبه خانه ای بسازند که مشرف به کعبه باشد، اکراه داشتند.»

در بررسی سند این روایت، باید گفت: ۱. ابن ابی شیبه عبدالله بن محمد امام، علم، بزرگ حافظان و صاحب کتب عظیم است؛ احمد بن حنبل و بخاری و ابوالقاسم بغوی از او نقل روایت کرده و گروهی او را توثیق کرده اند (ذهبی، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ص ۱۲۲): ۲. ابوالاحوص سلام بن سلیم حنفی امام، ثقة و حافظ است (همان: ج ۸، ص ۲۸۱): ۳. مغیره بن مقسم ابوهاشم ضبی امام، علامه و ثقة است (همان: ج ۶، ص ۱۰): ۴. ابراهیم نخعی ابو عمران بن یزید بن قیس امام، حافظ و فقیه عراق است (همان: ج ۴، ص ۵۲۰). همه راویان این روایت، طبق نظر اهل سنت، ثقة هستند و روایت بر مبنای ایشان صحیح است.

(روایت دوم): «حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانُوا يَكْرَهُونَ أَنْ يَبْنُوا بِنَاءً عِنْدَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَيَطِيلُونَهُ، كَيْ يَبْدُو لَهُمُ الْبَيْتُ» (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ص ۳۷۸؛ فاکهی، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۳۴۰): «عروه می گوید: صحابه از اینکه خانه ای نزدیک صفا و مروه بسازند و آن را مرتفع کنند، اکراه داشتند؛ برای اینکه کعبه برایشان آشکار باشد.»

در بررسی سند این روایت باید گفت: ۱. وثاقت ابن ابی شیبه عبدالله بن محمد در سند پیشین گذشت؛ ۲. ابو خالد احمر سلیمان بن حیان از دی امام و حافظ است؛ احمد بن حنبل از او روایت نقل کرده و گروهی وی را توثیق کرده اند (ذهبی، ۱۴۰۵ق: ج ۹، ص ۲۰):



۳. هشام بن عروه بن زبیر بن عوام اسدی امام، ثقه و شیخ الاسلام است و از پدر خود نقل حدیث می‌کند (همان: ج ۶، ص ۳۴)؛ ۴. عروه فرزند زبیر بن عوام (حواری و پسر عمه رسول خدا ﷺ) امام، عالم مدینه و یکی از فقیهان هفت‌گانه است (همان: ج ۴، ص ۴۲۱). همه راویان این روایت، طبق نظر اهل سنت، ثقه هستند و روایت بر مبنای ایشان صحیح است. روایت دیگر (سوم) را ازرقی با عنوان «ما جاء فی أسماء الکعبه و لم سمیت الکعبه و لأن لا یبنی بیت یشرف علیها» آورده است:

«حَدَّثَنِي جَدِّي، عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ، عَنِ ابْنِ شَيْبَةَ الْحَجَبِيِّ، عَنِ شَيْبَةَ بْنِ عُثْمَانَ، أَنَّهُ كَانَ يُشْرِفُ فَلَا يَرَى بَيْنَنَا مُشْرِفًا عَلَى الْكُعْبَةِ إِلَّا أَمَرَ بِهَدْمِهِ» (ازرقی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۲۸۰؛ فاکهی، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۳۳۸). «ابن شیبیه درباره شیبه بن عثمان (حاجب کعبه) نقل می‌کند که هرگاه مشرف می‌شد، خانه‌ای بلندتر از خانه کعبه نمی‌دید، مگر امر به خراب کردن آن خانه می‌کرد.»

در بررسی سند روایت باید گفت: ۱. محمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن الولید بن عقبه غسانی معروف به ابی ولید ازرقی مکی که کتاب تاریخ مکه او همیشه مورد اهتمام عالمان و محدثان و مورخان بوده و عالمان عامه استدلالات و استنادات زیادی به آن داشته‌اند (ابن حجر، ۱۳۷۹ق: ج ۱، ص ۴۹۹؛ همان، ج ۸، ص ۸۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ص ۳۰۹؛ همان، ص ۳۸۲؛ همان، ج ۲، ص ۵۳۸؛ همان، ج ۳، ص ۱۸۴ و ص ۱۸۷؛ نووی، ۱۳۹۲ق: ج ۵، ص ۲۳۲؛ همان، ج ۸، ص ۱۸۷)؛ ۲. احمد بن محمد بن الولید بن عقبه بن ازرق: بخاری از او نقل حدیث کرده و ابوحاتم رازی، ابوعوانه اسفراینی، بن سعد، ابن حبان، ابن عساکر، ذهبی و دیگران نیز ایشان را توثیق کرده‌اند (مزی، ۱۴۰۰ق: ج ۱، ص ۴۸۰)؛ ۳. سفیان بن عیینه بن ابی عمران میمون هلالی امام بزرگ، حافظ عصر و شیخ الاسلام است و سندهای عالی به او می‌رسد (ذهبی، ۱۴۰۵ق: ج ۸، ص ۴۵۴)؛ ۴. عبدالحمید بن جبیر بن شیبیه بن عثمان بن ابی طلحه قریشی: اسحاق بن منصور نقل می‌کند که یحیی بن معین او را توثیق کرده است؛ به علاوه، نسائی و محمد بن سعد هم چنین گفته‌اند؛ ابن حبان نیز نام او را در کتاب الثقات آورده

است (مزی، ۱۴۰۰ق: ج ۱۶، ص ۴۱۵)؛ ۵. شبیه بن عثمان بن ابی طلحه قریشی، پرده دار و خدمتگزار کعبه، از پیامبر ﷺ، ابوبکر و عمر حدیث نقل کرده و در سال ۵۹ هجری از دنیا رفته است (ذهبی، همان: ج ۳، ص ۱۳).

بنابراین، همه راویانی که از زرقی روایت را از آنان نقل کرده است، طبق نظر اهل سنت، ثقه هستند و روایت بر مبنای ایشان صحیح است.

فاکهی نیز در کتاب اخبار مکه تعدادی از این روایات را با عنوان «ذکر من کره أن یکون حول الکعبه بناء یشرف علیها» جمع آوری کرده است که بعضی ضعیف و بعضی صحیح اند. ذهبی با تعبیر «الإمام» از ابومحمد عبدالله بن محمد بن عباس فاکهی یاد می کند و او را «استاد حاکم» معرفی می کند (ذهبی، ۱۴۰۵ق: ج ۱۶، ص ۴۴). فقیهان، محدثان و مورخان همیشه به کتاب اخبار مکه توجه نموده و در کتاب هایشان به آن استناد و استدلال کرده اند (حاکم، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ص ۱۵۷، ۲۰۶، ۲۱۵، ۶۰۰؛ ابن حجر، ۱۳۷۹ق: ج ۱، ص ۲۷۲؛ همان: ج ۳، ص ۴۴۷، ۴۵۸، ۴۶۷، ۴۸۰، ۵۰۷؛ همان: ج ۵، ص ۱۶۳).

در ادامه، سه روایت دیگر نیز از اهل سنت نقل می گردد:

(روایت چهارم:) «حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عُثْمَانَ، عَنِ الْوَاقِدِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي خَالِدُ بْنُ الْإِيَّاسِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَاطِبٍ قَالَ: رَأَيْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَتَبَ إِلَيَّ إِلَى عَامِلِهِ بِمَكَّةَ أَنْ لَا يَدَعَ أَحَدًا يَبْنِي بَيْتًا لَهُ مُشْرِفًا عَلَى الْكَعْبَةِ» (فاکهی، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۳۳۹). «یحیی بن عبدالرحمان می گوید: عثمان بن عفان را دیدم که به مأمور خود در مکه نوشته است: هیچ کس را که برای خودش خانه ای مشرف به کعبه ساخته، وامگذار.»

(روایت پنجم:) «قَالَ الْوَاقِدِيُّ: وَحَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ قَيْسِ مَوْلَى صَفْوَانَ بْنِ أُمَيَّةَ قَالَ: رَأَيْتُ شَيْبَةَ بْنَ عُثْمَانَ إِذَا رَأَى بِنَاءً مُشْرِفًا عَلَى الْكَعْبَةِ هَدَمَهُ» (همان): «قیس می گوید: شبیه بن عثمان را دیدم که هرگاه خانه ای مشرف به کعبه می دید، آن را ویران می کرد.»



(روایت ششم: «حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عُثْمَانَ، عَنِ الْوَاقِدِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيُّ، عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ أَبِي جَهْمٍ، عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ أَبِي حَتْمَةَ، عَنْ أَبِي جَهْمٍ بْنِ حُدَيْفَةَ قَالَ: كَانَتْ قُرَيْشٌ لَا يَبْنُونَ بَيْتًا مُشْرِفًا عَلَى الْكَعْبَةِ» (همان، ص ۳۴۰): «ابی جهم بن حذیفه می گوید: قریش هیچ گاه خانه‌ای مشرف به کعبه نمی ساختند.»)

روایات مذکور در نهی از ساخت بنایی بلندتر از کعبه، قول صحابی است: با این ویژگی که، بنابر تحقیق انجام شده، در مقابل آن هیچ مخالفتی از هیچ یک از صحابه نقل نشده است. در این گونه موارد عالمان اهل سنت بر پذیرش قول صحابی اجماع دارند و آن را برای جمیع مسلمانان حجت می دانند (الزحیلی، ۱۴۲۷ق: ج ۱، ص ۲۷۲).

۲-۲-۳. روایات شیعه

روایت نخست:

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَ صَفْوَانَ جَمِيعًا عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يُقِيمَ بِمَكَّةَ سَنَةً قُلْتُ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَتَحَوَّلُ عَنْهَا وَ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَرْفَعَ بِنَاءً فَوْقَ الْكَعْبَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص ۲۳۰؛ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۳، ص ۲۳۳): امام صادق عليه السلام فرمود: «سزاوار نیست کسی در مکه خانه‌ای بنا کند که ارتفاعش از کعبه بیشتر باشد.»

شیخ صدوق این روایت را با اسناد خود از علاء نقل فرموده است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۲۵۴) و در علل الشرایع روایت را با این سند نقل کرده است: «أَبِي رَجِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سُلَيْمَانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ الْخَزَّازِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ»، با این تفاوت که آورده است: «أَنْ يَرْفَعَ بِنَاءً فَوْقَ الْكَعْبَةِ» (شیخ صدوق، ۱۳۸۵ق: ج ۲، ص ۴۴۶).

شیخ طوسی این روایت را با این سند نقل کرده است: «عَنْهُ (حسین بن سعید) عَنْ

فَصَالَةَ بِنِ أَيْوَبَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ» (۱۴۰۷ الف: ج ۵، ص ۴۴۸)؛ در جایی دیگر، با اسناد خود از علی بن مهزیار از فضاله مثل این روایت را نقل کرده است (همان، ص ۴۶۳)؛ در جای دیگری نیز روایت را با این سند نقل کرده است: «وَعَنْهُ (موسی بن قاسم) عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ»، با این تفاوت که این نقل، صدر روایت که مربوط به اقامت در مکه است را ندارد: «أَنْ يَرْفَعَ بِنَاءً فَوْقَ بِنَاءِ الْكَعْبَةِ» (همان، ص ۴۲۰).

در بررسی سند روایت باید گفت به تصریح هریک از فقیهانی که به این روایت استدلال کرده‌اند (نراقی، ج ۱۳، ص ۳۱۱؛ صاحب جواهر، ۱۳۶۲: ج ۲۰، ص ۵۱؛ شاهرودی، ۱۳۹۴ق: ج ۵، ص ۱۲۶)، این روایت از نظر سندی صحیح است.

محمد بن یعقوب کلینی، صاحب کتاب شریف کافی، از محمد بن یحیی العطار ثقة امامی (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۳۵۳) از محمد بن الحسین ابن ابی الخطاب ثقة امامی (همان، ص ۳۳۴) از علی بن الحکم الانباری ثقة امامی (شیخ طوسی، ۱۴۲۰ق: ص ۲۶۴) از العلاء بن رزین القلاء ثقة امامی (نجاشی، همان: ص ۲۹۸) از محمد بن مسلم الثقفی ثقة امامی (همان، ص ۳۲۴) روایت را از امام باقر علیه السلام نقل کرده است. همه راویان روایت، امامی و ثقه هستند.

در بررسی دلالت روایت باید گفت قائلان به قول کراهت از این روایت حکم کراهت را استنباط کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۲ق: ج ۱۳، ص ۲۱۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۳۷۲؛ عاملی، ۱۴۱۱ق: ج ۸، ص ۲۵۷؛ طباطبائی، ۱۳۷۷ق: ج ۱، ص ۴۳۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۱۴، ص ۳۹۱). همان طور که بعضی از آنها تصریح کرده‌اند (نجم‌الدین حلی، ۱۴۲۸ق: ج ۱، ص ۲۰۶)، دلیل این برداشت، ظهور لفظ «لا ینبغی» در کراهت در نزد ایشان است. در مقابل، بعضی از فقیهان معاصر (قمی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۳۴۰) در ظهور لفظ «لا ینبغی» در کراهت تردید کرده‌اند.

ظاهراً مشخص نبودن این که لفظ «لا ینبغی» در چه معنایی ظهور دارد، منشأ اختلاف فقیهان در دلالت این روایت شده است. نتیجه بحث فقیهان درباره این لفظ در

ابواب مختلف فقه این شده است که سه نظریه درباره ظهور لفظ «لا ینبغی» وجود دارد: برخی (طباطبائی، ۱۳۷۷ق: ج ۱، ص ۴۳۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۱۴، ص ۳۹۱) قائل به ظهور این لفظ در کراهت هستند؛ برخی دیگر (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ص ۱۴۴؛ خوئی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۷، ص ۲۰۰؛ منتظری، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ص ۴۱؛ زنجانی، ۱۴۱۹ق: ج ۷، ص ۲۱۲۸) معتقد به ظهور آن در حرمت هستند؛ بعضی نیز (نراقی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۱، ص ۲۹۹؛ تبریزی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ص ۳۰۴؛ شاهرودی، ۱۳۹۴ق: ج ۳، ص ۱۵۲؛ روحانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۲، ص ۲۳۵) این لفظ را مجمل و دارای معنایی اعم از حرمت و کراهت می‌دانند و برای تعیین هریک از معنای کراهت یا حرمت نیازمند به قرینه هستند.

در کتب فقهی و در بیان فقیهان (البته، به جز کتب فقه مأثور) لفظ «لا ینبغی» در معنای کراهت استعمال شده است. ظاهراً همین امر باعث شده است که معنای کراهت برای این لفظ در اذهان بعضی از فقیهان رسوخ پیدا کند و در برداشت از روایات نیز معنای کراهت را برای لفظ «لا ینبغی» قائل شوند؛ ولی همان‌طور که بعضی از محققان بیان کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ص ۱۴۴؛ زنجانی، ۱۴۱۹ق: ج ۷، ص ۲۱۲۸)، با مراجعه به روایات معلوم می‌شود استعمال لفظ «لا ینبغی» در روایات با استعمال آن در لسان فقیهان تفاوت دارد و لفظ «لا ینبغی» در روایات، ظهور در تحریم دارد. حتی در برخی روایات (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص ۲۴۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۱، ص ۲۱۵) برای اثبات تحریم به عبارت «لا ینبغی» استدلال شده است؛ از این استدلال استفاده می‌شود که کلمه «لا ینبغی» ظهور در معنای تحریم دارد، نه معنای جامع بین تحریم و تنزیه، چون با جامع نمی‌توان برای یک قسم خاص استدلال کرد.

درباره روایت محل بحث، هرچند لفظ «لا ینبغی» ظهور در حرمت دارد ولی به قرینه صدر روایت (که با لفظ «لا ینبغی») از اقامت در شهر مکه نهی شده و معلوم است که اقامت در شهر مکه حرام نیست) ظهور در حرمت برای این روایت از بین می‌رود و به قرینه صدر روایت، نهی از ساخت بنای بلندتر از کعبه حمل بر کراهت می‌شود.

روایت دوم:

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْمُقْبَعَةِ قَالَ: «نَهَى ﷺ أَنْ يَزْفَعَ الْإِنْسَانُ بِمَكَّةَ بِنَاءَ فَوْقَ الْكَعْبَةِ» (مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۴۴۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۳، ص ۲۳۶): شیخ مفید می‌گوید: «امام صادق ﷺ از ساختن خانه‌ای در مکه که ارتفاعش بیش از ارتفاع کعبه باشد نهی فرموده است.»

بعضی از فقیهان معاصر (روحانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۲، ص ۲۳۵) گفته‌اند ظاهراً شیخ مفید در این ارسال به همان روایت محمدبن مسلم نظر داشته است و این روایت، دلیل مستقلی نیست. پاسخ آن است که به قرینه اینکه روایت پیش از این روایت، از امام صادق ﷺ است و در آن روایت نیز به نام ایشان تصریح شده، در این روایت مرجع ضمیر امام صادق ﷺ است؛ همان‌طور که صاحب کشف اللثام نیز روایتی را که بعد از روایت محل بحث است با همین قرینه مذکور به امام صادق ﷺ نسبت داده است (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ص ۹۷). در این صورت، مرسله شیخ مفید از روایت محمدبن مسلم مستقل خواهد بود؛ چون روایت محمدبن مسلم از امام باقر ﷺ است و مرسله شیخ مفید از امام صادق ﷺ.

در بررسی سند روایت باید گفت این روایت جزء مراسلات شیخ مفید است و دو قول دربارهٔ مراسلات شیخ مفید وجود دارد: برخی (خوئی، ۱۴۱۸ق: ج ۸، ص ۱۶۰) قائل‌اند که مراسلات شیخ مفید با دیگر مراسلات هیچ فرقی ندارد؛ در نتیجه، مراسلات او نیز به علت مجهول بودن روایانش ضعیف خواهد بود؛ در مقابل، بعضی (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۱۷؛ همدانی، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ص ۳۹۴) قائل به حجیت مراسلات شیخ مفید هستند. البته دو بیان گوناگون دربارهٔ حجیت مراسلات شیخ مفید وجود دارد:

بیان اول (علامه حلی، همان) این است که چون شیخ مفید ثقه است مراسلات او مانند مسندانش پذیرفته می‌شود. به این بیان اشکال شده است (سیستانی، ۱۴۳۷ق: ج ۲، ص ۵۶) که مقتضای ثقه بودن شیخ مفید، مانند هر ثقه دیگری، این است که وی در آنچه نقل می‌کند، تصدیق شود: به این صورت که وقتی در مستندات می‌گوید فلان شخص برای من نقل کرد، این گفتهٔ وی تصدیق می‌شود و در مراسلات نیز در نقلی اینکه فلان روایت

به صورت مرسله به دست او رسیده، تصدیق می‌شود؛ پس ثقه بودن ناقل خبر مرسله، هیچ اقتضائی به ثقه بودن راویان محذوف در مرسله ندارد، مگر اینکه ناقل خبر ثقه متعهد باشد که از غیرثقه ارسال نکند؛ این مطلب دربارهٔ شیخ مفید ثابت نیست.

بیان دوم برای حجیت مرسلات شیخ مفید (همدانی، ۴۱۶ق: ج ۴، ص ۳۹۴) این است که مرسلات او از روایت صحیح نیز اقوا است؛ چون اسناد جزمی یک قول به امام علیه السلام، بدون استناد آن به یک روایت، ظاهر در این است که این قول امام علیه السلام به طور قطع در نزد شیخ مفید ثابت است؛ پس به منزلهٔ روایتی می‌شود که او ادعای تواتر آن را کرده باشد. به این بیان اشکال شده است (سیستانی، ۱۴۳۷ق: ج ۲، ص ۵۷) که بیشترین چیزی که اسناد جزمی دلالت دارد، یکی از این دو امر است: ۱. اطمینان ناقل به صدور این روایت از امام علیه السلام؛ ۲. ثقه بودن راویان حدیث. همان طور که آشکار است، اسناد جزمی دلالتی بر امر دوم ندارد. امر نخست نیز ثمربخش نیست، زیرا اطمینان شیخ مفید به صدور روایت برای دیگر محققان معتبر نیست.

شاید بیان سومی هم برای حجیت مرسلات شیخ مفید بتوان ارائه داد: در مواردی که شیخ مفید با تعبیر «قال امام علیه السلام» روایت را نقل کرده است، به صدور این روایت از امام علیه السلام شهادت داده است و چون این شهادت یا حدس است یا حس، با تمسک به اصالة الحس، بر حس حمل می‌شود؛ در نتیجه، روایت مستند به حس فرد ثقه حجت است. همچنین، احتمال حسی بودن شهادت شیخ مفید از آنجا نشئت می‌گیرد که زمان شیخ مفید نزدیک عصر به معصومان علیهم السلام است و به طور قطع روایات صحیح‌السند و قراین حسی اطمینان‌آور فراوانی در عهد ایشان بوده که به دست ما نرسیده است و احتمال دارد این نقل جزمی و شهادت از روی همین روایات و قراین حسی بوده باشد. اشکال‌های بیان اول و دوم به این بیان وارد نیست؛ در نتیجه، مرسلهٔ شیخ مفید حجت خواهد بود و می‌توان به دلالت آن، که حرمت است، اخذ نمود.

دربارهٔ بررسی دلالت روایت هم باید گفت در مرسلهٔ شیخ مفید از مادهٔ نهی استفاده شده است. بیشتر فقیهان و اصولیان قائل اند که مادهٔ نهی، ظهور در حرمت دارد (منتظری، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۵۷۰؛ روحانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۴، ص ۲۰۴؛ مظفر، ۱۳۷۵ق: ج ۱، ص ۱۰۱)، ولی در

روایت محل بحث، لفظ «نهی» از امام صادق علیه السلام صادر نشده است؛ بلکه فقط نقل شده است که امام صادق علیه السلام نهی فرموده‌اند؛ از این رو، ممکن است نهی صادر شده از امام علیه السلام با لفظی غیر از لفظ «نهی» صادر شده باشد و آن لفظ استعمال شده در بیان امام علیه السلام ظهور در کراهت داشته باشد نه حرمت. در نتیجه، روایت از نظر دلالت بر حرمت یا کراهت، مجمل خواهد بود و نمی‌توان ادعا کرد این روایت ظهور در حرمت دارد.

۳-۲-۳. جمع میان صحیح محمد بن مسلم و مرسله شیخ مفید

این دو روایت، بی‌گمان، این شأن شرعی را برای کعبه اثبات می‌کنند که نباید بنایی بلندتر از کعبه در کنار آن ساخته شود و دلالتی واضح بر مرجوح بودن ساخت چنین بنایی دارند، ولی اینکه بتوانند چیزی بیش از کراهت را برای این عمل اثبات کنند، جای تأمل است؛ چون مرسله شیخ مفید، که از جهت دلالت بر حرمت یا کراهت اجمال دارد، و صحیح محمد بن مسلم نیز به قرینه صدر روایت حمل بر کراهت می‌شود.

۴. اصل عملی در مسئله

قائلان به کراهت در این مسئله، اصل عدم تحریم را جاری دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۱۱ق: ج ۸، ص ۲۵۷؛ طباطبائی، ۱۳۷۷ق: ج ۱، ص ۴۳۲؛ نراقی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۳، ص ۳۱۲). در مقابل، بعضی از فقیهان این مسئله را مجرای اصل احتیاط دانسته‌اند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق: ج ۱، ص ۳۱۹).

شک در مسئله مورد بحث، بین حرمت و کراهت (به علت اجمال نص) است که از مصادیق شبهه تحریمیة حکمی است. در شبهه تحریمیة حکمی، اصولیان به برائت، و اخباریان به احتیاط معتقدند (انصاری، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۳۶۵؛ نائینی، ۱۳۷۶ق: ج ۳، ص ۳۸۸). مقتضای جریان اصل برائت در شک بین حرمت و کراهت، حکم کراهت و مقتضای جریان اصل احتیاط، حکم حرمت است. با وجود این، بی‌گمان، طبق ادله‌ای که اصولیان اقامه کرده و ادله اخباریان را رد کرده‌اند، قول به برائت قول صحیح است (صدر، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ص ۳۸۹). بله، بعضی از ادله اصل برائت، مانند حدیث «کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی» (عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷، ص ۱۷۴)، در شبهه تحریمیة حکمی، از جهت اجمال نص،

جاری نیست؛ چون در این قسم از شبهه تحریمیه نهی وارد شده است، اگرچه دلالت آن مجمل است (آخوند قمی، ۱۴۲۸ق: ج ۱، ص ۳۷۶). باوجوداین، دیگر ادله اصل برائت در این مسئله جاری اند.

نتیجه آنکه، در صورت جریان اصل برائت، ساخت بنای بلندتر از کعبه در اطراف آن مکروه خواهد بود؛ در صورت جریان اصل احتیاط نیز حکم ساخت چنین بنایی حرمت خواهد بود؛ البته، بنابر این پژوهش، اصل جاری در مسئله مورد بحث، اصل برائت است. بنابراین، مقتضای اصول عملیه، حکم کراهت برای ساخت بنای بلندتر از کعبه در اطراف آن است.

۵. منظور از بنا و اطراف کعبه

روایت محمدبن مسلم، به علت مطلق بودن، ظهور در این دارد که ساخت بنای بلندتر از کعبه در مکه و غیر مکه مورد نهی است (نراقی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۳، ص ۳۱۲)؛ ولی علاوه بر آنکه چنین برداشتی از روایت، مسبوق و متبادر به ذهن نیست، مرسله شیخ مفید نیز مقید این اطلاق است و نهی را مختص به شهر مکه می کند.

در صحیح محمدبن مسلم و مرسله شیخ مفید، بنا در بردارنده خانه و غیر خانه، حتی دیوارها و بناهای تابع مسجدالحرام نیز می شود (همان)، ولی نقل دوم شیخ صدوق (أَنَّ يَرْفَعُ بِنَاءَهُ فَوْقَ الْكَعْبَةِ) ظهور در این دارد که بنای مورد نهی، بنای شخصی است و دیوارها و توابع مسجدالحرام را دربر نمی گیرد. نقل سوم شیخ طوسی (أَنَّ يَرْفَعُ بِنَاءً فَوْقَ بِنَاءِ الْكَعْبَةِ) نیز ظهور در این دارد که ساخت بنا در بالای کعبه، یعنی طبقه ای بالای ساختمان کعبه ساختن، مورد نهی است (همان) و ظهور لفظ «يَرْفَعُ» در این است که بنایی مورد نهی است که ارتفاع دیوارهای آن بیشتر از ارتفاع کعبه باشد؛ پس بنایی که ارتفاع دیوارهای آن کمتر است ولی بر روی کوه های اطراف کعبه ساخته شده و در نتیجه، مشرف به کعبه و بلندتر از آن است، مورد نهی نیست (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق: ج ۶، ص ۲۷۹).

باوجوداین، از دلیل تعظیم شعائر چنین به ذهن متبادر می شود که بنای مرتفعی مرجوح و مورد نهی است که از کعبه بلندتر باشد، به طوری که مشرف به کعبه گردد، و

برتری و اعتلای کعبه را ازین ببرد: حال، چه دیوارهای این بنا از کعبه بلندتر باشد و چه کوتاه‌تر؛ چه این بنا بر روی کوه‌های اطراف باشد و چه غیر آن؛ چه شخصی باشد و چه از توابع مسجدالحرام؛ نزدیک کعبه باشد یا در مکانی باشد که کعبه از آنجا دیده می‌شود.

۶. وظیفه حکومت اسلامی

بر پایه آیات و روایات، یکی از وظایف حاکم اسلامی برپایی سنت و سرنگونی باطل، و حفظ سنت‌ها از تغییر و تأویل، و زیاده و نقصان است؛ وظیفه دیگر حاکم اسلامی، کوشش در گسترش معروف به معنای وسیع آن و مبارزه با گسترش انواع منکر است (منتظری، ۱۴۰۹ق: الف: ج ۲، ص ۲۲). هرچند حاکم اسلامی در این دو وظیفه با دیگر افراد جامعه اسلامی مشترک است، ولی به حکم عقل و برخی ادله لفظیه (حج: ۴۱؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۹، ص ۲۶۱) حاکم اسلامی در برابر این دو وظیفه، مسئولیت بیشتری دارد. تعظیم شعائر الهی با همه مراتب آن، چه واجب و چه مستحب، از مصادیق مشخص سنت و معروف است؛ بنابراین، حاکم اسلامی موظف به ترویج و تبلیغ و اجرای آن است. برپایی شعائر اسلامی، پیش از هر شخص و گروهی، برعهده حاکم اسلامی است. حتی در برخی مصادیق برپایی شعائر، که حکم اولی آنها استحباب است، بر حاکم اسلامی واجب است که مردم را مجبور به برپا نمودن آن شعائر مستحبی کند: مانند زیارت رسول اکرم ﷺ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص ۲۷۲) و اقامه اذان در بلاد اسلامی (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق: ب: ج ۱، ص ۲۸۵؛ شهید اول، ۱۴۰۰ق: ج ۱، ص ۳۴۰؛ احسائی، ۱۴۱۰ق: ص ۱۰۶). در مسئله مورد بحث نیز باید گفت اگرچه حکم اولی ساختن بناهای بلندتر از کعبه در اطراف آن، کراهت است، ولی شهر مکه هم مقدس‌ترین مکان است و هم سزاوارترین جایگاه به رعایت کوچک‌ترین سنن و مستحبات، و دوری از کمترین بدعت‌ها و مکروهات است؛ افزون‌براین، چون حکومت اسلامی نیز در تعظیم شعائر، مسئولیتی عظیم برعهده دارد، بر صاحب‌منصبانش لازم است که در قوانین مسکن و شهرسازی شهر مکه این قانون را لحاظ کنند و اجازه ساخت بناهای بلندتر از کعبه در اطراف آن را ندهند.



نتیجه‌گیری

بیان شد که مقتضای اطلاق ادله «الناس مسلطون علی اموالهم» اباحه ساخت بنای بلندتر از کعبه در اطراف آن است؛ ولی عمومات ادله تعظیم شعائر، مقید این اتصالات است و ثبوت حکم کراهت برای ساخت چنین بنایی را اقتضا می‌کند. نتیجه بررسی دلالت ادله خاص در مسئله نیز ثبوت حکم کراهت برای ساخت بنای بلندتر از کعبه است و حتی مقتضای اجرای اصل عملی نیز حکم کراهت برای ساخت چنین بنایی است. در فقه اهل سنت، وجود شش روایت، که بعضاً بنابر مبنای خود اهل سنت معتبر هستند، حجت را بر ایشان تمام می‌کند که ساختن بنای بلندتر از کعبه دست‌کم مکروه است. ساخت بناهای مرتفع در اطراف کعبه حتی با وجه تسمیه کعبه نیز منافات دارد. در پایان، باید توجه داشت که هرچند حکم اولی رعایت نکردن این نوع تعظیم به کعبه، کراهت است، ولی لزوم رعایت مکروهات و مستحبات در حرم امن الهی درباره خود کعبه، که اعظم شعائر الهی است، با تأکید بیشتری نیز همراه خواهد بود. حکومتی که مدعی اسلامی بودن است، در برابر این حکم مسئولیتی سنگین‌تر دارد.



کتابنامه

* قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغة لإبن أبی الحدید، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
۲. ابن ابی شیبہ، ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابراهيم بن عثمان بن خواستی العبسی (۱۴۰۹ق)، المصنف فی الأحادیث والآثار، ریاض، مكتبة الرشد.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، النهاية فی غریب الحديث و الأثر، قم، اسماعیلیان.
۴. ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل عسقلانی شافعی (۱۳۷۹ق)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفة.
۶. ابن فارس (احمد بن فارس) (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر قرشی (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۸. ابن ماجه، ابوعبدالله محمد بن یزید قزوینی (۱۳۷۳ق)، سنن ابن ماجه، قاهره، دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دار الصادر.
۱۰. احساي، ابن ابی جمهور، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، الأقطاب الفقهیة علی مذهب الإمامیة، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۱. آخوند قمی، غلامرضا بن رجبعلی (۱۴۲۸ق)، فالأند الفرائد، قم، مجمع الفكر الإسلامی.
۱۲. ازرقی (ابوالولید محمد بن عبدالله بن احمد ازرقی غسانی مکی) (۱۴۱۶ق)، أخبار مكة وما جاء فیها من الآثار، بیروت، دار الأندلس للنشر.
۱۳. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت، دار إحياء التراث العربی.



١٤. انصاری، مرتضی (١٤١٥ق)، کتاب الطهارة، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
١٥. _____ (١٤١٦ق)، فراند الأصول، قم، انتشارات اسلامی.
١٦. بجنوردی، سیدحسن بن آقابزرگ موسوی (١٤١٩ق)، القواعد الفقهية (للبجنوردی)، قم، الهادی.
١٧. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم (١٤٠٥ق)، الحدائق الناضرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
١٨. تبریزی، جواد (١٣٨١ق)، التهذيب في مناسك العمرة و الحج، قم، دار التفسير.
١٩. جوادی آملی، عبدالله (١٤٠٤ق)، خمس رسائل، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
٢٠. حاکم، ابو عبدالله محمد بن عبدالله نیشابوری (١٤١١ق)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار الکتب العلمیة.
٢١. حر عاملی، محمد بن حسن (١٤٠٩ق)، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
٢٢. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی (١٤١٨ق)، موسوعة الإمام الخوئی، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
٢٣. ذهبی، شمس الدین أبو عبدالله محمد بن احمد (١٤٠٥ق)، سير أعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرسالة.
٢٤. روحانی، سید صادق حسینی روحانی (١٤١٣ق)، فقه الصادق علیه السلام، قم، دار الكتاب.
٢٥. زحیلی، محمد مصطفی (١٤٢٧ق)، الوجیز فی أصول الفقه الإسلامي، دمشق، دار الخیر للطباعة والنشر والتوزیع.
٢٦. زنجانی، سید موسی شیبیری (١٤١٩ق)، کتاب نکاح (زنجانی)، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
٢٧. سبزواری، سید عبدالاعلی (١٤١٣ق)، مهذب الأحكام (للسبزواری)، قم، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیت الله.
٢٨. سند، محمد (١٤٢٤ق)، قائدة الشعائر الدينية، بیروت، مؤسسه ام القرى للتحقیق و النشر.
٢٩. سیستانی، محمد رضا (١٤٣٧ق)، قیسات من علم الرجال، بیروت، دار المؤرخ العربی.
٣٠. شاهرودی، سید محمود بن علی حسینی (١٣٩٤ق)، کتاب الحج (لشاهرودی)، قم، انصاریان.
٣١. شهید اول (محمد بن مکی) (١٤٠٠ق)، القواعد و الفوائد، قم، کتاب فروشی مفید.
٣٢. _____ (١٤١٤ق)، غایة المراد فی شرح نکت الإزشاد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
٣٣. شهید ثانی (زین الدین بن علی) (١٤١٣ق)، مسالك الأفهام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية.

۳۴. شیخ صدوق (محمد بن علی بن بابویه) (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. _____ (۱۳۸۵ق)، علل الشرائع، قم، کتابفروشی داورى.
۳۶. شیخ طوسی (ابوجعفر، محمد بن حسن) (۱۴۰۷ق الف)، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۳۷. _____ (۱۴۰۷ق ب)، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۸. _____ (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران، المكتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة.
۳۹. _____ (۱۴۲۰ق)، فهرست کتب الشیعة و أصولهم، قم، مكتبة المحقق الطباطبائی.
۴۰. شیخ مفید (محمد بن محمد بن نعمان عکبری) (۱۴۱۳ق)، المقنعة، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۴۱. صاحب جواهر (محمد حسن نجفی) (۱۳۶۲)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۴۲. صدر، محمد باقر (۱۴۱۸ق)، دروس فی علم الأصول، قم، انتشارات اسلامی.
۴۳. صیمری، مفلح بن حسن (حسین) (۱۴۲۰ق)، غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار الهادی.
۴۴. طباطبائی، سید علی (۱۳۷۷ق)، ریاض المسائل (ط - القديمة)، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۵. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ق)، مجمع البحرين، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
۴۶. عاملی، محمد بن علی موسوی (۱۴۱۱ق)، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۷. علامه حلی (حسن بن یوسف بن مطهر اسدی) (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.
۴۸. _____ (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۹. _____ (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء (ط - الحديثة)، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵۰. _____ (۱۴۱۰ق)، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵۱. عمیدی، سید عمیدالدین بن محمد اعرج حسینی (۱۴۱۶ق)، کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد، قم، دفتر انتشارات اسلامی.



۵۲. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵۳. فاکهی، أبو عبدالله محمد بن اسحاق بن عباس مکی فاکهی (۱۴۱۴ق)، أخبار مكة فی قديم الدهر وحديثه، تحقیق دکتر عبدالملک عبدالله دهیش، بیروت، دار خضر.
۵۴. فخر المحققین (محمد بن حسن بن یوسف) (۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، اسماعیلیان.
۵۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم، دار الهجره.
۵۶. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، دار الهجره.
۵۷. قمی، سید حسن طباطبایی (۱۴۱۵ق)، کتاب الحج، قم، مطبعة باقری.
۵۸. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی (ط - الإسلامية)، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۵۹. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۶۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۶ق)، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، قم، کتابخانه آية الله مرعشی نجفی.
۶۱. _____ (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار (ط - بیروت)، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۶۲. محقق حلّی (نجم الدین، جعفر بن حسن) (۱۴۱۸ق)، المختصر النافع فی فقه الإمامیة، قم، مؤسسة المطبوعات الدينية.
۶۳. _____ (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم، اسماعیلیان.
۶۴. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق)، قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
۶۵. محقق کرکی (علی بن حسین) (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۶۶. مدنی، علی خان بن احمد (۱۳۸۴ق)، الطراز الأول، مشهد، مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
۶۷. مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی حسینی (۱۴۱۷ق)، العناوین الفقهیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۶۸. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، تاج العروس، بیروت، دار الفکر.
۶۹. مزی، یوسف بن عبد الرحمن بن یوسف (۱۴۰۰ق)، تهذیب الکنال فی أسماء الرجال، بیروت، مؤسسة الرسالة.

۷۰. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۵ق)، أصول الفقه، قم، اسماعيليان.
۷۱. منتظري، حسين على (۱۴۰۹ق الف)، دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية، قم، نشر تفكر.
۷۲. _____ (۱۴۰۹ق ب)، مباني فقهی حکومت اسلامی، ترجمه محمود صلواتی و ابوالفضل شكوری، قم، مؤسسه كيهان.
۷۳. _____ (۱۴۱۵ق)، دراسات في المكاسب المحرمة، قم، نشر تفكر.
۷۴. نائینی، محمدحسين (۱۳۷۶ق)، فوائد الأصول، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۷۵. نجاشی، احمدبن علی (۱۳۶۵)، رجال النجاشی، قم، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي.
۷۶. نجم الدين حلی (نجم الدين جعفر بن زهدري) (۱۴۲۸ق)، إيضاح ترددات الشرائع، قم، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفی.
۷۷. نراقی، مولى احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۷۸. نوری، حسين بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۷۹. النووی، أبو زكريا محبى الدين يحيى بن شرف (۱۳۹۲ق)، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، بيروت، دار إحياء التراث العربی.
۸۰. همدانی، آقارضا بن محمد هادی (۱۴۱۶ق)، مصباح الفقيه، قم، مؤسسة الجعفرية لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامي.

